

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان - اسد ۱۴۰۰
۱۵ می ۲۰۲۲



با مبارزه ایدئولوژیک می توان فساد ایدئولوژیک را ریشه کن کرد! (۱)

پیش سخن

از مدتی بدین سو مطلع بودیم که بحث‌هایی در درون «سازمان رهائی افغانستان» جریان دارد. از اینجا و آنجا می‌شنیدیم که شماری از اعضای سابقه‌دار کمیته مرکزی آن سازمان متهم به «خیانت» شده اند، اتهامی که فرد اول به هر مخالفش وصله می‌کند. معلومات پراکنده ما حاکی از این بود که سه عضو سابقه‌دار مرکزیت، برای خرید سرپناه «خاین» تلقی شده و از آن سازمان طرد شده اند.

این که چرا ما طرد شدن این سه تن را جدی نگرقتیم، ادعای بی‌اهمیت خرید سرپناه توسط آنان بود. امری که ما آن را مالکیت شخصی دانسته، باورمندیم که قطعاً نمی‌تواند بر درجه و میزان مارکسیست بودن فرد اثر بگذارد، به خصوص وقتی یک فرد در عمل نشان داده باشد که فردی متعهد به تشکیلات، ایدئولوژی و انقلاب بوده و منابع پولی مالکیت شخصی‌اش غل و غش ندارد. ما از هر سه عضو سابقه‌دار مرکزیت آن سازمان شناخت کافی داریم، لذا خاین شمردن آنان برای خرید سرپناه از سوی فرد اول به نظر ما مضحک و بی‌ارزش است.

با مرور نوشته‌هایی که این سه تن به فرد اول آن سازمان نوشته اند، ملاحظه کردیم که موضوع تنها خرید سرپناه نبوده، بلکه این نوشته‌ها حاوی نکات بسیار مهمی است که سازمان انقلابی افغانستان چندین سال قبل در نوشته‌های متعدد حول و حوش آن انتقادات خود را مطرح کرده است. این سه تن به جای این‌که در آن زمان به تقویت این انتقادات می‌پرداختند، عوض آن همیار فرد اول بودند و استبداد او را تا سرحد پرستش ارجحیت می‌دادند تا این‌که خود قربانی همان استبداد

شدند. توقع می‌رفت که هر سه عضو مرکزیت «سازمان رهائی» بحث‌های شان را همگانی کرده، از نظرات شان در حلقه‌های وسیع‌تر به دفاع برخاسته و در سطح بالاتر با جنبش انقلابی افغانستان شریک کنند تا ضمن راه‌اندازی یک مبارزه ایدئولوژیک، از آن درس‌های لازم برای آینده جنبش گرفته می‌شد؛ اما این بحث‌ها تا اکنون در یک محدوده باقی مانده است.

از بحث‌های هر سه تن چنین برداشت می‌شود که هنوز در خواب خوش برای احراز دوباره موقعیت شان به سر می‌برند و منتظر معجزه آسمانی و اتفاقات خوش‌یمن هستند. آنان به این تصور اند که می‌توانند در درون «سازمان رهائی» به مبارزه ادامه داده، «رفیق‌ن» را خلع صلاحیت و به حیات آن سازمان ادامه دهند. اما، حیات آن سازمان تحت رهبری «رفیق‌ن» بر خیال خوش اینان تلنگر بی‌رحمانه می‌زند. هنوز هیچ نمونه آموزنده‌ای از مبارزه ایدئولوژیک «سازمان رهائی» تحت رهبری فرد اول درج تاریخ این سازمان نشده است. مگر «طبق بالاگردن»، دشنام، تحقیر، لنگ و ردار کردن و «بروازه نشان دادن» به رفقای سازمانی، مبارزه ایدئولوژیک است؛ مگر خودخواهی، تکبر و ارباب‌منشی رهبری یک سازمان، مبارزه ایدئولوژیک است؟؟

متأسفانه معیار مبارزه ایدئولوژیک فرد اول آن سازمان قالبی است: یا می‌پذیری یا خاین، بزدل و فراری هستی. انگلی که سال‌های سال بر تمام مخالفانش در «مبارزه ایدئولوژیک» سازمانی با بی‌رحمی کوبید و آن سازمان بزرگ را به کتله کوچکی از «بلی‌گوها» و «دنبال‌هرو»ها تبدیل کرد. لابد، با این «تصفیه»ها سازمان را استحکام بخشیده است!! شیوه فرد اول «سازمان رهائی» در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی هیچ‌گاه کمونیستی نبوده است. او قطعاً انتقاد بر رفقاییش را نه برای بهبود و اصلاح، بل برای ترضیه شهوت «رهبریت» به کار می‌بندد. او از اصل «انتقاد و انتقاد از خود» انتقاد غیر انقلابی بر دیگران را عملی کرده و هرگز بخش دوم و اساسی آن، انتقاد از خود را به کار نمی‌برد. در انتقاد بر دیگران از درجه نهائی تحقیر و توهین، چیغ زدن و پنکه و قلدری کار می‌گیرد. او ضمن این، برای تحقیر بیشتر مخالفان و به کرسی نشاندن «حقانیت»اش، یک جمع عمدتاً «بلی‌گو» را در چیزی به نام «جلسه سازمانی» دست‌چین و علیه مخالفانش قمچین کرده تا با ادبیات غیر انقلابی طرف مقابل را خوار، ذلیل، خسته، ذله و دلسرد کرده، تا مرز کسالت رسانده، میان دو راه: راه «طبق بالاگردن» و راه ترک سازمان یکی را انتخاب کنند. جالب این که اکثر قمچین شدگان او زمانی که خود مورد غضب قرار گرفته اند، چنان عقده به دل شده اند که با شنیدن نام مارکسیزم عق می‌زنند؛ اینان همان‌هائی اند که به دستور او در جلسات سازمانی به یخن مخالفان فرد اول می‌چسبیدند و به توهین و تحقیر سیاسی آنان دست می‌یازیدند. تا جایی که برخی اوقات فکر می‌شد نه در یک جلسه سازمان مارکسیستی بلکه در بندارهای چند لومپن سر چوک حضور داری و باید دشنام‌ها و تحقیرهای را تحمل کنی که قطعاً در شأن یک مارکسیست نیست.

انتقادکنندگان و مخالفان او دو راه دارند: اگر بنا بر هر ناگزیری مجبور شوند به جای انتقاد از خود کمونیستی، «طبق» بالا کنند، او از وجد و سرور در خود نمی‌گنجد، آن را «انتقاد جانانه» خوانده و تقلید این شیوه ارتجاعی را به دیگران هم تدریس می‌کند که گاه شکل تقلید میمون‌وار به خود می‌گیرد. برای او پیشیزی ارزش ندارد که با این کار غیر انسانی، غرور یک انقلابی را پایمال کرده و الگوی ارتجاعی و غیر انقلابی و عامیانه و فئودالی «انتقاد از خود» را ترویج می‌کند. اگر مخالفانش به نتیجه برسند که در سازمان او، نه مارکسیزم است و نه انقلاب و نه رفاقت و نه مبارزه و ناچار سازمان را ترک کنند، باز هم او با شور و شعف بر سکوی فتح می‌ایستد و با پیروزی مستانه یک طغرا مهر کهنه «خاین» را از جیبش کشیده بر شانه‌هائی که سال‌های سال بار مبارزه را بر دوش کشیده و تفنگ سازمان را برداشته، با بی‌رحمی بی‌مانند می‌کوبد؛ در حالی که خود در نزدیک به ۵۰ سال زندگی سیاسی نه زندان دیده، نه جبهه دیده، نه

شکجه شده، و نه عزیزش را در سازمان از دست داده است. او کسانی را «فراری»، «تروسو» و «بزل» خطاب می‌کند که پشت میله‌های زندان رفته اند، شکجه شده اند، بر سینه دشمن شلیک کرده و عزیزترین‌های شان را در مبارزه از دست داده اند. این دردناکترین تراژیدی است که شاهد آن در «سازمان رهائی» بوده‌ایم.

این که این سه تن چگونه می‌توانند با چنین وضعیتی در درون آن سازمان مبارزه ایدئولوژیک شان را پیش ببرند، شگفت‌آور است. شگفت‌آور این که چگونه می‌توانند با فردی مبارزه ایدئولوژیک را به پیش ببرند که چنان با کیش شخصیت تخدیر شده که با یک قلم حداقل سه جوان را برای این که جناب عالی را «آقا» خوانده بودند، از سازمان اخراج کرد. درآورتر این که همه، به شمول این سه تن به اصطلاح «رهبران» آن سازمان حداقل یکبار به این «آقا» نگفتند، دست نگهدار!

با تمام این، ما خرسند می‌شویم اگر این سه تن با مبارزه انقلابی در درون آن سازمان موفق به تغییرات رادیکال شوند. ولی آخرین رویدادها نشان می‌دهد که فرد اول با شگرد خاص خودش، آنان را کیش و مات کرده و برای تداوم «امپراتوری» اش از سازمان اخراج کرده است. واقعاً متأسفیم!

این سه تن که سال‌های سال با استبداد تشکیلاتی فرد اول اخت شده بودند، در سه راهی مانده اند: یا به زندگی شخصی رو می‌آورند، یا در «پرورشگاه‌های» آن سازمان کچالو پوست می‌کنند و اگر انقلابی بودند جمع می‌شوند و با تمام توان و انرژی برای انقلاب کار می‌کنند، اختلافات شان را مدون ساخته، تحت یک چتر تشکیلاتی ولو یک حلقه کوچک به کار شان ادامه می‌دهند. ما شدیداً طرفدار انتخاب راه سومی توسط آنان هستیم.

چهارچوب کلی این نوشته بسته شده بود که از دو رویداد دیگر مطلع شدیم: نشر شماره دوم «مشعل رهائی» به قلم «محفل روشنگران افغانستان» و برگزاری کنگره «سازمان رهائی» و جدل‌های درونی مرتبط به آن. عجالتاً صلاح نمی‌دانیم در مورد «مشعل رهائی» شماره دوم و نامه‌های پیرامونی آن موضع‌گیری علنی کنیم، ولی به مورد دوم در این نوشته تماس‌هایی می‌گیریم.

نوشته‌های افراد فوق‌الذکر و بحث‌های آخری عضو دیگر مرکزیت «سازمان رهائی» («جمال»)، حاوی نکات بسیار عمده است. ما کوشش می‌کنیم از میان تمام موارد مندرج این یادداشت‌ها و بحث‌ها بر موضوعات **سانترالیزم دموکراتیک، مبارزه ایدئولوژیک، تسلیم‌طلبی ملی-طبقاتی و کار دموکراتیک** تمرکز کنیم و در کنار آن به شکل گذرا به مواردی از دو سند «سازمان رهائی» («با درس‌گیری از اشتباهات، راهمان را جانباخته ادامه دهیم!» و «اهمیت مبارزه درونی و درس‌هایی از آن») که به نحوی از انحاء به موارد متذکره ارتباط داشته باشد، برخورد کنیم.

در سند «با درس‌گیری...» موارد فراوان دیگر از جمله برخورد به ««قیام» بالاحصار» و مسکوت گذاشتن حزب علنی و سرکاری، انجوبیزم و برخوردهای کاسبکارانه به سازمان‌های پایینی و فساد مالی و پولی و... موجود است که نیازمند نوشته جداگانه است که سازمان انقلابی افغانستان در فرصت مناسب به این امر خواهد پرداخت.

ادامه دارد